# ارتش همراه و همگام همیشگی انقلاب و مردم

قسمت اول

با توجه به اینکه رژیم ستم شاهی پهلوی به عنوان ژاندارم در منطقه ازسوی اربابانش نقش ایفا می‌کرد، به خاطر این نقش نیاز به ارتش مجهز، قدرتمند و وفادار داشت. لذا همواره در صدد خریداری تجهیزات و سلاح‌های جنگی بروز از اربابانش بود و با قطب بندی شرق و غرب ایران جزئی از اقمار غرب در منطقه بود و به عنوان نیروی خط مقدم آمریکا در مقابل اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. حساسیت رژیم پهلوی برای آمریکا در سطح بالائی بود و به این خاطر رژیم توجه ویژه‌ای به ارتش و فرماندهان سرسپرده خود داشت. ولی بافت کلی و بدنه اصلی ارتش از بین مردم و قشر متوسط و ضعیف جامعه شکل گرفته بود. در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی همین قشر عظیم ارتش که بدنه آن را سربازان و درجه‌داران و افسران جزء تشکیل می‌دادند و فرزندان این مرزوبوم بودند بنا به تکلیف خدمت دوره ضرورت خود را در برهه‌ای از زمان در ارتش می‌گذراندند اما هم پا و هم فکر سردمداران عالی رتبه ارتش نبودند. ضداطلاعات ارتش در آن دوران با مراقبت شدید پرسنل، درصدد شناسائی و سرکوب مخالفین رژیم خود در داخل ارتش بود ولی به دور از دید عوامل ضداطلاعات کارکنان وفادار به امام خمینی(ره) جلسات مذهبی و روشنگری برپا می‌کردند. جالب توجه اینکه بسیاری از پرسنل لشکر ۱ و ۲ گارد که بعد از پیروزی

***بسیاری از پرسنل لشکر ۱ و ۲ گارد که بعد از پیروزی انقلاب به لشکر ۲۱ حمزه تغییر نام داد از افراد مقید و متدین بودند. شریف اشراف از جمله کسانی بود که در سال ۱۳۴۳ از شیراز به لشکر گارد منتقل شد. او استاد تکاور بود**

انقلاب به لشکر ۲۱ حمزه تغییر نام داد از افراد مقید و متدین بودند. شریف اشراف از جمله کسانی بود که در سال ۱۳۴۳ از شیراز به لشکر گارد منتقل شد. او استاد تکاور بود. در سال ماه رمضان‌المبارک سال ۱۳۴۷ هجری شمسی شریف اشراف مبادرت به نوشتن قرآن با خط خود نمود و معتقد بود که هرگاه کار نوشتن قرآن به پایان رسد، عمر او نیز به پایان خواهد رسید و چنین نیز شد، یک ماه پس از پایان نوشتن قرآن در دهم آبان ۱۳۵۸مصادف با روز عید قربان، در سردشت به گونه‌ای ناجوانمردانه به دست مزدوران خائن و ضدانقلاب به درجه رفیع شهادت نایل آمد. مصحف قرآن دست نویس این شهید هم‌اکنون در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. یوسف کلاهدوز یکی دیگر از کارکنان انقلابی ارتش بود که در لشکر گارد خدمت می‌کرد و در دوران شکل‌گیری انقلاب با عوامل انقلاب و روحانیون ارتباط داشت و با حکم رئیس ستاد کل ارتش ملی اسلامی ایران(سرلشکر قرنی) در اسفند سال ۱۳۵۷ با درجه سروانی برای شکل‌گیری و آموزش به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتقل و در نهایت در سمت قائم مقام سپاه پاسداران در پنجم مهر ۱۳۶۰ به شهادت رسید. یکی دیگر از کارکنان انقلابی ارتش سید موسی نامجوی که در جریان انقلاب فرمانده دانشکده افسری بود و قبل از پیروزی انقلاب وفاداری خود را از طرق مختلف و از جانب افراد مطمئن به گوش امام می‌رساند. با اوج‌گیری قیام مردم ایران در سال ۱۳۵۷ ارتش که جدا از مردم نبود به مرور به مردم پیوست و اوج این همبستگی بیعت تاریخی کارکنان و همافران نیروی هوایی و دیگر کارکنان ارتش در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ با امام(ره) بود و زمانی که امام فرمودند که سربازان، درجه‌داران و افسران پادگان‌ها را ترک کنند گروه گروه از پرسنل ارتش به مردم پیوستند. در مراحل پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با توجه به اینکه شهربانی قادر به برقراری نظم و آرامش در شهرها نبود از ارتش جهت استقرار در خیابان‌ها و شهرها کمک گرفته شد و ارتش به دستور سردمداران رژیم وارد خیابان‌ها شد ولی از جائی که بدنه این ارتش فرزندان این ملت و

***یوسف کلاهدوز یکی دیگر از کارکنان انقلابی ارتش بود که در لشکر گارد خدمت می‌کرد و در دوران شکل‌گیری انقلاب با عوامل انقلاب و روحانیون ارتباط داشت و با حکم رئیس ستاد کل ارتش ملی اسلامی ایران (سرلشکر قرنی) در اسفند سال ۱۳۵۷ با درجه سروانی برای شکل‌گیری و آموزش به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتقل و در نهایت در سمت قائم مقام سپاه پاسداران در پنجم مهر ۱۳۶۰ به شهادت رسید**

مردم بودند، وقتی شعارهای«برادر ارتشی چرا برادر کشی» ازسوی مردم سر داده می‌شد و باعث می‌گردید که احساسات پاک فرماندهان و سربازان وطن برانگیخته شده و شعار«ارتش فدای ملت» سردادند و دستورات آتش به سوی تظاهرکنندگان را اجرا نکنند و یا در صورتی که فرماندهان آنان دستور شلیک می‌دادند شلیک آنان بی‌هدف و هوایی بود. اگر تانک‌ها، توپ‌ها و تیربارها واقعا شلیک می‌کردند با قدرت تخریبی بالا اکثر شهرها ویران و مخروبه می‌شد و تعداد تلفات انسانی جریان پیروزی انقلاب بسیار زیاد می‌بود. همانطور که در جریان بهار عربی و بیداری اسلامی در کشورهای از قبیل الجزایر، مصر، لیبی، عراق و بسیاری از کشورهای دیگر مردم به خاک و خون کشیده شدند و عملا حرکات انقلابی سرکوب گردیده است. ولی ارتش ایران با مردم و انقلاب مقابله نکرد بلکه اسلحه‌ها را به سمت فرماندهان خود فروخته خود گرفتند و حتی در بین تعدادی از امرا و فرماندهان تیپ و لشگر آن زمان نیز افرادی بودند که وجدان انسانی خود را فراموش نکرده بودند و در جلو تانک‌ها خوابیدند و گفتند مگر از روی جنازه‌های ما رد بشوید و مانع حرکت تانک‌ها به سمت پایتخت و شهرها شدند. لذا ارتش در مقابل مردم نه ایستاد بلکه به مردم پیوست و با هجوم مردم به پادگان‌ها درب اسلحه خانه‌ها را به روی مردم گشودند تا اسلحه به دست انقلابیون بیفتد که البته مضرات و زیان‌هایی نیز در پی داشت چون عناصر خودفروخته و فرصت طلب از همین فرصت استفاده کردند و سلاح‌ها را در خانه‌های تیمی ذخیره و علیه انقلابیون و فرزندان انقلاب استفاده کردند و تعدادی از گروهک‌ها با همین سلاح‌ها قصد جنگ داخلی و از پا درآوردن نهال انقلاب را داشتند که به حمدالله شکست خوردند. پس از پیوستن ارتش به انقلاب بسیاری از دشمنان دوست نما خواهان انحلال ارتش بودند ولی امام (ره) که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ارتش را می‌شناخت و وفاداری ارتش به ایشان ثابت شده بود. مخالفت کردند و روز ۲۹ فروردین ماه ۱۳۵۸ را بعنوان روز ارتش نامگذاری کردند تا قوت قلب مجدد به ارتش بازگردد. به این ترتیب سیستم فرماندهی و کنترل که تضعیف شده بود و سرمایه‌های دفاعی و امنیتی ملت که درحال نابودی بود با درایت و تیزبینی امام خمینی(ره) تولد دیگری یافت و در غائله‌های گنبد، خلق عرب، خلق بلوچ و کردستان علیه ضدانقلاب وارد عمل شد.

به عنوان نمونه، تیپ ۳ زرهی همدان جز اولین یگان‌هائی بود که در غائله گنبد و گرگان وارد عمل شد و از افتخارات تیپ ۳ زرهی همدان قهرمان این است که محاصره سنندج را از مسیر قروه درهم شکست و سنندج آزاد شد و به دست ضدانقلاب نیفتاد و پس از این توطئه‌ها با اتکا به آموزش‌های قبلی، ارتش حافظ نهال نوپای انقلاب شد و برای آموزش برادران عزیز سپاه پاسداران اقدامات اساسی توسط ارتش صورت گرفت و ارتش و سپاه با وحدت، همدلی و همراهی در صحنه دفاع مقدس حضور یافتند و به گزاف نخواهد بود که بگوییم سپاه پاسداران فرزند خلف ارتش می‌باشد. پس از آرام سازی و خنثی نمودن توطئه‌های داخلی نوبت به دفع تهاجم نظامی رژیم بعثی عراق در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ علیه ایران شد که به تحریک ابرقدرت‌ها صدام فریب خورد و به ایران حمله

***بدنه این ارتش فرزندان این ملت و مردم بودند، وقتی شعارهای«برادر ارتشی چرا برادر کشی» ازسوی مردم سر داده می‌شد و باعث می‌گردید که احساسات پاک فرماندهان و سربازان وطن برانگیخته شده و شعار«ارتش فدای ملت» سردادند و دستورات آتش به سوی تظاهرکنندگان را اجرا نکنند**

برق آسا کرد در روزهای اول پیشروهای محدودی داشت ولی نیروهای ارتش علیرغم نامهربانی‌ها و اقداماتی که برای تضعیف آن صورت می‌گرفت از قبیل (طرح پاکسازی و تصفیه نیروهای متخصص و زبده در کلیه یگان‌های ارتش بطوریکه فرمانده گردان تانک این لشکر۹۲ به عهده یک افسر مخابرات قرار گرفته بود اجرای طرح خدمت در محل وطن بدون در نظر گرفتن تخصص ضربه شدیدی به توان رزمی و عملیاتی ارتش قبل از شروع جنگ وارد آمد. قوانین خدمت سربازی از دوسال به یکسال تقلیل یافته و به همین جهت بیشتر نیروهای وظیفه ترخیص شده و پادگانها تقریبا خالی از سرباز بودند. قانون دیگر این بود که هرکس تقاضای استعفا از ارتش بدهد باید مورد قبول قرار بگیرد؛ مجموعه دلایل مذکور را می‌توان سبب تضعیف ارتش در دوران آغاز جنگ تحمیلی عنوان کرد.)

ادامه دارد...

سید علی اندرزگو در خاطرات
سید علی اکبر ابوترابی:

# مرد هزارچهره انقلاب اسلامی

*حسن شکیب زاده
قسمت اول

**اشاره:**

شهید سیدعلی اندرزگو یکی از چهره‌های شاخص انقلاب است که سال‌ها مأموران امنیتی حکومت پهلوی برای دستگیری‌اش به هر کس و هر جایی مظنون می‌شدند اما نمی‌توانستند دستگیرش کنند. آنها همه تلاش خود را می‌کردند اما همین که به مرحله دستگیری می‌رسیدند اندرزگو غیب می‌شد. برخی او را مرد هزارچهره انقلاب هم می‌دانند زیرا هنگام شهادت ۸ شناسنامه با اسامی و چهره‌های مختلف داشت.

شهید اندرزگو را یاران و اطرافیانش بعضا با نام "شیخ عباس تهرانی" می‌شناختند. سرانجام هم سوم شهریور سال ۵۷ در خیابان تهران توسط مأموران پهلوی به شهادت رسید. سید آزادگان شهید حجت‌الاسلام سید علی اکبر ابوترابی که خود یکی از مبارزان و یاران صدیق شهید اندرزگو در دوران انقلاب بود؛ خاطرات بسیاری را از او نقل کرده است که بخشی از آن را با هم مرور می‌کنیم:

**اولین بار که لو رفت!**

اولین بار که سید علی آقا لو رفت، زمانی بود که در شمیران، مدرسه‌ی علمیه‌ی محله‌ی «چیذر» درس می‌خواند و درس می‌داد. حتی مسئول مدرسه هم که روحانی بزرگواری است و امام جماعت همان محله می‌باشد و ما خدمتشان رسیدیم، ایشان را به خوبی نمی‌شناخت که او کی هست و چه می‌کند؟ فقط می‌دانست سیدی بزرگوار و فوق‌العاده متعهد است. اما این که چطور ایشان در آنجا لو رفت، معلوم نشد.

خودش می‌گفت: «یک روز دیدم مثل این که یک مقداری هوا پس است. در مدرسه هیچ احدی از جریان من باخبر نبود. آمدم توی حیاط و مقداری قدم زدم. دیدم چند نفر در می‌زنند. با خودم گفتم: مدرسه که در زدن نمی‌خواهد! بیایند تو! دم در رفتم. دیدم چند مأمور هستند. بلافاصله با آن‌ها خیلی گرم گرفتم و گفتم: خیلی خوش آمدید! تشریف بیاورید تو! آزاد است. می‌توانید بیایید تو.

با اصرار به این‌ها تعارف کردم. آن‌ها که این طور دیدند، گفتند: قصد مزاحمت نداریم. گفتم: مزاحمتی نیست. مدرسه است و آزاد.

***وقتی ماشین گشت ضد خرابکاری جلوی ما رسید یکدفعه پیچید و راه را بر ما بست. سه نفر پایین آمدند. دو نفر با یوزی سنگر گرفتند و استواری به طرف ما آمد. او از شیشه‌ی بغل راننده دستش را داخل آورد و پشت گردن مرا محکم گرفت. دیگر ما فاتحه‌ی خودمان را خواندیم**

چای هم هست. دستشویی هم بخواهید بروید، می‌توانید بروید.

گفتند: خیلی ممنون! محبت بفرمایید با آقای سید علی اندرزگو کار داریم. اگر بودند، چشم! خدمتتان می‌رسیم والا خیر.

گفتم: ایشان تشریف دارند. بفرمایید تو! آن‌ها هم که این طور دیدند، گفتند: شما بفرمایید ایشان را صدا بزنید تا تشریف بیاورند دم در.

من رفتم و بعد از هفت، هشت دقیقه برگشتم و گفتم: نیم ساعت پیش رفته‌اند بیرون؛ ولی برای ساعت ۲ بعد از ظهر معمولاً توی مدرسه هستند. آن‌ها برای اینکه رد گم کنند، خداحافظی کردند و گفتند: سلام برسانید! وقتی رفتند ما هم پشت سر این‌ها یا علی را گفتیم».

خصوصاً آقا سید علی می‌گفت: «خودم رفتم دم در». تا این اندازه، خیلی مهم است که انسان دست و پایش را گم نکند؛ تازه چنین فردی که جرمش این قدر سنگین است!

خوب، آن‌ها ساعت ۲ بعد از ظهر می‌آیند و می‌بینند آقا نیست. یورش می‌برند توی مدرسه و بعد هم متوجه می‌شوند آقا خودش بوده است.

بعد از جریان مدرسه چیذر و لو رفتن ایشان، مدتی جایش معلوم نبود. بعد به قم مشرف شد. تا آن وقت سید بود. بعد از این جریان به عنوان «شیخ عباس» وارد حوزه علمیه قم شد. مسأله این بود که ایشان دست از فعالیت بر نمی‌داشت؛ راهی که عهد کرده بود با مرحوم شهید حاج «صادق امانی»، شهید «بخارایی» و بقیه دوستان و برادرانشان و همین‌طور در رابطه با نهضت امام، به هیچ وجه حاضر نبود حرکت خود را متوقف کند.

**می‌خواهم با موتور بروم**

یک شب گفت: «می خواهم با موتور جایی بروم». البته چندین مرتبه با ماشین به آنجا رفته بودیم. گفت: «جایی که می‌روم کوچه

***من درحالی که اسلحه داشتم به او گفتم: ما اگر خودمان را نبازیم و توکل به پروردگار عالم داشته باشیم و اگر مقداری مراقبت‌های لازم را بکنیم، گیر نمی‌افتیم**

پس کوچه دارد، می‌خواهم با موتور بروم».

من رفتم و یک موتور پیدا کردم و به او دادم. بعد، از آنجا که آمد، می‌خواست به شمیران برود. به من گفت: «مزاحمت برای تو ایجاد نمی‌کنم و با همین موتور می‌روم»، با اینکه می‌دانست برای من هیچ زحمتی نیست. هیچ مسأله‌ای برای من نبود.

حتی وقتی منزل حاج علی آقا حیدری به هم خورد، بیشتر شب‌ها بیرون شهر می‌رفتیم و کنار یک قهوه خانه‌ای مثل مسافری که درحال عبور است، راحت می‌گرفتیم و می‌خوابیدیم. او می‌دانست که من هیچ مقید به زندگی نبودم؛ بلکه بر خودم وظیفه می‌دانستم که از او محافظت کنم و برای حفاظت ایشان، من جلو بروم تا او بیشتر حفظ بشود و جانش بیشتر در امان باشد؛ چرا که امام فرموده بود: «تو تا می‌توانی خودت را حفظ کن! دولت مأموران زیادی صرف دستگیری شما کرده است. همین که شما سلامتی خود را حفظ کنید، برای ما خدمت بزرگی است، لذا مواظب باش دستگیر نشوی». امام این سفارش به خود ایشان فرمود؛ روی این جهت می‌دانست که این مسائل برای من سختی و ناراحتی ندارد. شاید هفته‌ها می‌شد که با هم بودیم.

آن شب گفت: «حال که موتور دارم خودم بروم شمیران». آنجا می‌رفت به طرف چیذر که یک سربالایی خیلی تندی داشت و معلوم بود که منزل سردمداران رژیم بود.

او با موتور که می‌رود، نصف شب ساعت ۱۱:۳۰ یا ۱۲، یک مرتبه از منزل آن‌ها، مأموران پلیس بیرون می‌ریزند. نگاهی به او می‌کنند و با ماشین می‌زنند دنبال او. او هم از موتور پیاده می‌شود. البته هر شخص دیگری بود موتور را سر و ته می‌کرد و به سمت سرازیری فرار می‌کرد. او در عین حال، با خونسردی، همان سربالایی را ادامه می‌دهد و آن‌ها با ماشین می‌رسند و او را متوقف می‌کنند. ایشان با خونسردی می‌ایستد و با آن‌ها سلام و احوال پرسی می‌کند.

***بیشتر شب‌ها بیرون شهر می‌رفتیم و کنار یک قهوه خانه‌ای مثل مسافری که درحال عبور است، می‌خوابیدیم. او می‌دانست من بر خودم وظیفه می‌دانستم که از او محافظت کنم و برای حفاظت ایشان، من جلو بروم تا او بیشتر حفظ بشود و جانش بیشتر در امان باشد**

به او می‌گویند: «اینجا چه کار می‌کنی»؟

می گوید: «امشب اینجا دعوت داشتیم. عشقمان کشید با موتور بیاییم». خیلی دوستانه با آن‌ها صحبت می‌کند. آن‌ها هم عذرخواهی می‌کنند و می‌روند.

**شجاعت سید**

مرحوم شهید آقای اندرزگو، معروف به آشیخ عباس، برای تهیه اسلحه، زیاد به منطقه جنوب مسافرت می‌کرد. خودشان نقل می‌کرد: «در یک سفری که ابتدا با کسی آشنایی پیدا کرده بودیم و بنا بود ایشان در تهیه‌ی اسلحه با ما همکاری بکند در مسیری می‌آمدیم. ژاندارمری جلوی ماشین‌ها را می‌گرفت و بازرسی می‌کرد. من دیدم که او خیلی ناراحت است و می‌گوید: به این صورت شدید که کنترل می‌کنند ما چطور می‌توانیم با اسلحه عبور بکنیم؟

من درحالی که اسلحه داشتم به او گفتم: ما اگر خودمان را نبازیم و توکل به پروردگار عالم داشته باشیم و اگر مقداری مراقبت‌های لازم را بکنیم، گیر نمی‌افتیم. برای نمونه، من اسلحه دارم و با پای خودم در ژاندارمری می‌روم. از ماشین پیاده شدم، درحالی که با اسلحه بودم. اسم رئیس پاسگاه را سؤال کردم. بعد رفتم داخل و به اسم، او را صدا زدم. نشستم و با هم مفصل صحبت کردیم و من حتی به عنوان یک عضو وابسته به ساواک که برای بعضی از تحقیقات به اینجا رفت و آمد می‌کند، خودم را به رئیس پاسگاه معرفی کردم.

وقتی که من این صحبت‌ها را با رئیس پاسگاه می‌کردم، درحالی که اسلحه به کمرم بود، آن رفیق ما روحیه خودش را باخته بود و من این ناراحتی را در قیافه او می‌دیدم؛ اما من هیچ گونه ضعف و ترس و دلهره‌ای به خودم راه نمی‌دادم». ایشان دارای یک چنین قلب آرام و روح مطمئن بود و رمز موفقیت‌هایش هم همین بود.

ادامه دارد...


**آگهی فقدان سند مالکیت**

نظر به اینکه آقای حسین بخارایی نژاد به استناد وکالتنامه شماره ۲۱۷۷۰۱ مورخ ۱۴۰۲/۸/۸ دفترخانه ۷۱ مشهد از طرف آقای کاظم بخارایی نژاد به استناد اوراق استشهادیه جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ اعیان یک باب منزل پلاک ۴۵۲۴ فرعی از ۱۰ اصلی بخش نه مشهد مفقود شده است با بررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت نامبرده پلاک فوق الذکر ذیل صفحه ۵۱۸ دفتر املاک ۸۲۶ با شماره ۱۶۵۲۵۶ به نام کاظم بخارایی نژاد ثبت و سند مالکیت به شماره ۵۰۶۳۷۳ صادر گردیده است.دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد. لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نمایدو بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم ان به متقاضی اقدام خواهد شد.
م الف ۱۰۹
عباس جهانی فر رئیس ثبت اسناد واملاک ناحیه ۵ مشهد

مدرک فارغ التحصیلی این جانب زینب انصاری فرزند صادق به شماره شناسنامه ۱ صادره از ممسنی در مقطع کارشناسی رشته زبان ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاهی گچساران به شماره ۵۹۸۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار میباشد. از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران به نشانی گچساران دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید. نورآباد

برگ سبز سواری هاچ بک ام. وی. ام X22-MT مدل ۱۳۹۶ به رنگ سفید روغنی شماره پلاک ۹۴۸ ب ۳۲ ایران ۵۲ شماره موتور MVMD4G15BAFH۰۰۰۱۴۵ شماره شاسی NATFBAAV1H۱۰۰۰۱۸۵ به نام علی جانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. زاهدان

سندکمپانی وبنچاق خودرو تاکسی پیکان تیپ ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۱ به رنگ زردخورشیدی بانوار شطرنجی مشکی-روغنی به شماره پلاک ۹۱۳ت۵۶ایران۱۹ به شماره موتور ۱۱۱۲۸۱۲۱۶۲۶ به شماره شاسی ۸۱۴۲۰۰۱۰ بنام سردار صبوری زالوابی باشماره ملی ۳۳۴۰۹۴۰۷۶۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سند کارخانه اتومبیل سواری پژو پاس مدل ۱۳۹۵ به رنگ سفید-روغنی به شماره انتظامی ۵۸-۸۸۹د۸۷ و شماره شاسی NAAN11FE۵GH۷۰۶۰۰۸ و شماره موتور ۱۶۴B۰۰۶۷۲۲۷ متعلق به خانم طیبه پور محمدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (کنگان)

سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه اتومبیل سواری پراید ۱۴۱ مدل ۱۳۸۷ به شماره انتظامی ۲۴-۳۵۹س۵۲ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۷۲۸۰۹۱۱ و شماره موتور ۲۷۱۹۱۱۱ متعلق به حمزه کرائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (دیلم)

سند کارخانه اتومبیل سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۳ به رنگ بژ-متالیک به شماره انتظامی ۸۳-۲۵۶ن۸۶ و شماره شاسی ۱۴۲۰۲۹۵۵ و شماره موتور ۱۲۴۸۳۱۹۷۴۲۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

سند کارخانه اتومبیل سواری پراید مدل ۱۳۷۶ به رنگ شیری-روغنی به شماره انتظامی ۷۳-۷۴۴ق۲۹ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۶۵۲۳۹۰۶ و شماره موتور ۰۰۰۲۴۵۴۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه اتومبیل سواری سوزوکی ویتارا مدل ۱۳۹۷ به رنگ سفید-روغنی به شماره انتظامی ۵۸-۴۷۱د۷۷ و شماره شاسی NAAS۳۹S۳۵JK۹۰۲۱۶۹ و شماره موتور J۲۴B۱۳۳۶۹۸۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه و کارت شناسایی اتومبیل سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۰ به رنگ نقره‌ای به شماره انتظامی ۴۸-۳۳۹س۸۵ و شماره شاسی NAAM۳۱FC۱BK۲۴۵۰۵۳ و شماره موتور ۱۳۹۹۰۰۰۴۸۸۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

سند مالکیت (برگ سبز) اتومبیل سواری سایپا ۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ به رنگ آبی سیر-متالیک به شماره انتظامی ۴۸-۷۹۳ج۴۲ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۹۰۰۴۸۲۱۲ و شماره موتور ۴۴۶۵۴۳۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه اتومبیل سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۴ به رنگ سفید-روغنی به شماره انتظامی ۴۸-۴۵د۳۳۷ و شماره شاسی NAAN۰۱CA۶FH۱۶۱۶۲۴ و شماره موتور ۱۲۴K۰۵۸۸۴۹۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

دفترچه ثبت ساعت ناوگان عمومی مسافربری پایه دوم به شماره ۰۱۱۹۳۳۵ به نام عزیز الرحمن ملازاده شماره ملی ۳۶۲۰۲۳۹۸۴۳ و شماره شناسنامه ۲۴۰۹۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. زاهدان

**آگهی مفقودی**

اصل مدرک دیپلم متعلق به مهدی طوماری به کد ملی ۰۰۱۷۳۳۴۱۰۱ فرزند محمد رضا صادره از ۱۰ تهران متولد ۱۳۷۳/۰۶/۲۴ در رشته ریاضی فیزیک فارغ التحصیل از دبیرستان فرهنگیان شهرستان شهریار مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری هیوندای سوناتا مدل ۲۰۱۴ به شماره انتظامی ایران ۶۴-۵۷۱ ب ۷۹ و شماره موتور G۴KEDA۳۵۰۸۹۴ وشماره‌شاسی KMHEC۴۱CBEA۶۰۹۶۶۲ بنام حسین دهستانی اردکانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. اردکان

سند کمپانی خودرو وانت پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۱ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ایران ۶۴-۱۴۶ ط ۶۹ و شماره موتور ۱۱۵۱۸۱۱۵۳۸۷ و شماره شاسی ۸۱۹۱۵۴۲۲ بنام محمدکاظم اکرمی ابرقوئی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ابرکوه

برگ سبز موتورسیکلت شیرکوه CDI۱۵۰ مدل ۱۳۹۲ بشماره انتظامی ایران ۶۴۱-۱۴۴۹۷ و شماره موتور ۰۱۵۰ND۲۰۰۲۵۷۹ و شماره تنه NDY***۱۵۰C۹۲۵۸۹۴۹ بنام عبدالغفور دامن سوز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. یزد

برگ سبز خودرو سواری رنو تندر ۹۰ سفید شیری مدل ۱۳۹۲ به شماره انتظامی ۷۱ - ۱۵۶ ژ۵۱ با شماره موتور ۱۰۰۰۱۲۸۶۶RD۰۳۷۶۲۹ و شماره شاسی NAALSRBYWDA۵۰۲۲۸۳ بنام آقای شهرام یعقوبی سامانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (شهرکرد)

برگ سبز خودرو سواری پراید سایپا ۱۴۱ آی مدل ۱۳۸۴ به شماره انتظامی ایران ۵۴-۲۹۵ ب ۷۹ و شماره موتور ۰۱۳۱۱۹۱۰ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۴۱۳۳۸۱۸ بنام هومن پور جمشیدی راحت آباد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. یزد

برگ سبز خودرو سواری سایپا ۱۳۱SL مدل ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ایران ۵۴-۳۵۴ ص ۱۳ و شماره موتور ۴۳۳۶۹۲۳ و شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۹۹۱۴۰۳ بنام مهدی زعیم رحیم آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. یزد

سندکمپانی و بنچاق خودرو سواری پیکان تیپ ساده کار مدل ۱۳۷۹ به رنگ سفید-روغنی به شماره پلاک ۳۹۸ن۷۶ ایران ۲۱ به شماره موتور ۱۱۱۲۷۹۶۹۷۲۰ به شماره شاسی ۷۹۴۷۳۶۹۱ بنام هدایتی باشماره ملی ۲۲۶۹۱۳۰۶۳۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سند کمپانی و بنچاق خودرو سواری پراید تیپ ساده کار مدل ۱۳۷۹ به رنگ سفید-روغنی به شماره پلاک ۳۵۴م۹۹ ایران ۱۹ به شماره موتور ۲۳۱۳۰۰ به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۰۷۰۳۸۱۵ بنام آزاد عزیزی با شماره ملی ۳۳۴۱۳۱۷۳۹۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سند کمپانی و بنچاق خودرو سواری پراید تیپ دی.ام (هاچ بک) مدل ۱۳۷۵ به رنگ سفید-روغنی به شماره پلاک ۶۳۷م۸۳ ایران ۱۹ به شماره موتور ۰۰۰۰۵۲۸۰ به شماره شاسی S۱۴۴۲۲۷۵۱۲۱۲۱۲ بنام اسداله رضائی با شماره ملی ۳۲۵۲۴۳۸۰۱۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سندکمپانی و بنچاق خودرو سواری پژو تیپ آر.دی.آی ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۲ به رنگ یشمی سیر-روغنی به شماره پلاک ۴۶۱د۶۶ ایران۲۹ به شماره موتور ۱۱۷۸۲۰۱۱۱۹۸ به شماره شاسی ۰۰۸۲۱۳۸۳۳۸ بنام سینا سروش با شماره ملی ۳۳۶۹۶۰۵۴۱۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سند کمپانی (برگ کمپانی) خودرو سواری پژو پارس مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ۱۶۱ص۶۲ ایران ۲۹ به شماره موتور ۱۲۵K۰۰۰۸۴۲۸ به شماره شاسی NAANA۱۵E۲NH۴۴۶۲۹۳ بنام مرتضی نادری به شماره ملی ۳۳۰۹۵۴۶۸۲۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ک/ح

سند کمپانی خودرو سواری سمند ایکس ۷ مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفیدروغنی به شماره انتظامی ۷۱-۱۳۱ج۶۶ و شماره موتور ۱۲۴۹۰۱۴۶۹۹۶ شماره شاسی BF۷۵۶۷۷۳ بنام توران عیدیوندی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. اهواز

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سمیه شریفی فرزندعلی به شماره شناسنامه ۳۴۲۱۰۲۶۸۷۰ صادره از میناب در مقطع ارشد رشته زبان ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاهی میناب به شماره ۹۱۲۳۴۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میناب

برگ و سند کارت خودرو پراید مدل ۱۳۸۶ به رنگ سفید و شماره پلاک ۹۴-۵۶۷ب۲۲ و شماره موتور ۱۹۵۸۶۲۰ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۱۰۱۰۲۰ بنام موسی رنجبری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میناب

سند و برگ سبز کامیونت نیسان مدل ۱۳۸۶ به رنگ آبی و شماره پلاک۶۳د۴۵۲-۸۸ و شماره موتور ۳۷۳۵۲۵ و شماره شاسی J۰۵۵۷۳۸ بنام حسین قاسمی منصورابادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میناب

سند کمپانی و بنچاق خودرو سواری پراید تیپ صبا (جی.تی.ایکس) مدل ۱۳۸۰ به رنگ سفید-روغنی به شماره پلاک ۳۵۴م۹۹ ایران ۱۹ به شماره موتور ۲۳۱۳۰۰ به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۰۷۰۳۸۱۵ بنام آزاد عزیزی با شماره ملی ۳۳۴۱۳۱۷۳۹۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

سند کمپانی و بنچاق خودرو سواری پژو تیپ ۴۰۵ جی.ال.ایکس مدل ۱۳۸۰ به رنگ یشمی-متالیک به شماره پلاک ۴۵۹د۶۸ ایران۲۹ به شماره موتور ۲۲۵۲۸۰۱۳۹۵۷ به شماره شاسی ۸۰۳۱۳۳۸۹ بنام هاشم نجفی چالاوه باشماره ملی ۴۹۴۰۱۱۱۶۹۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

برگ سبز سواری پیکان مدل ۱۳۷۹ به شماره پلاک ۲۹۳ م ۳۱ ایران ۴۱ به شماره موتور ۱۱۱۲۷۹۹۱۵۸۶ به شماره شاسی ۰۰۷۹۴۹۴۵۸۴ مفقوده گریده از درجه اعتبار ساقط است. سرابله

**آگهی مفقودی**

برگ سبز، کارت ماشین و بیمه نامه سواری زانتیا مدل ۱۳۸۵ به شماره انتظامی ۵۹۴ ص۶۴- ای